

فرازهائی از:



حجة الاسلام والمسلمین
محمدی ری شهری

سببیت قضائی اسلام

داوطلبی قضاء با انگیزه الهی

مختلف از زیر بار مسئولیت شانه خالی نمایند. این افراد باید توجه داشته باشند در شرایطی که کشور نیاز به قاضی دارد، در این رابطه دو تکلیف دارند: یکی تحصیل شرایط قضاء و دیگری پذیرفتن مسئولیت قضاوت. بنابراین، هم تصحیح انگیزه، تکلیف الهی است و هم داوطلبی برای قضاوت. فقیه بزرگ شیعه مرحوم محقق در کتاب «شرایع الاسلام» می فرماید:

«لولم يوجد غیره تعین هو لزومه الاجابة»

یعنی اگر جامعه نیاز به قاضی داشته باشد و جز فرد یا افراد خاصی نتوانند نیاز قضائی آن جامعه را برطرف کنند، بر آن فرد یا افراد لازم است دعوت امام را اجابت نمایند و متصدی امر قضاوت شوند.

مرحوم صاحب جواهر در توضیح سخن محقق می فرماید:

«در صورت فوق الذکر اگر کسی که از طرف امام منصب قضاوت به او پیشنهاد شده از پذیرفتن این پیشنهاد امتناع نماید، فاسق می شود و بدین ترتیب شایستگی قضاوت را از دست می دهد، هر چند که وجوب قضاء حتی در این صورت هم ساقط نمی شود، زیرا می تواند با توبه، شرط قضاوت را که عدالت است تحصیل نماید»^۱

داوطلبی قضاء از دیدگاه محقق

مرحوم محقق در کتاب شرایع پس از تبیین این معنی که در صورت نیاز، پذیرفتن مسئولیت قضاء از نظر شرعی واجب و لازم است، مسأله

در مقاله ای که در شماره گذشته این مجله از نظر خوانندگان گرامی گذشت، سخن به داوطلبی واجدین شرایط قضاء در صورت نیاز جامعه به آنها رسید.

توضیح دادم که اینگونه داوطلبیها هم دو نوعند:

نوع اول - داوطلبانی که در رابطه با تأمین هدفهای مادی، داوطلب قضاوت شده اند.

نوع دوم - داوطلبانی که با انگیزه الهی، داوطلب قضاوت هستند. در رابطه با نوع اول، در مقاله گذشته توضیحات کافی داده شد، و وعده دادم که در این مقاله که آخرین قسمت از سلسله مقاله هائی است که تحت عنوان «فرازهائی از سببیت قضائی اسلام» مطرح گردید، «داوطلبی قضاء با انگیزه الهی» مورد بررسی قرار گیرد، بامید آنکه با امدادهای غیبی خداوند بتوانیم در همه کارها انگیزه الهی داشته باشیم.

وسوسه های شیطانی

با توجه به سنگینی مسئولیت قضاء، و با توجه به مسائلی که در مقاله اخیر در رابطه با داوطلبی قضاوت مطرح شد، در عصر حاضر که جمهوری اسلامی سخت نیازمند به قضات واجد شرایط است، ممکن است تعدادی از کسانی که واجد شرایط هستند، و یا می توانند شرایط قضاء را تحصیل کنند، گرفتار وسوسه های شیطانی شوند، و به بهانه های

دیگری را مطرح می کند و آن اینکه اگر امام و رهبر جامعه اسلامی، فرد یا افرادی را که شایستگی قضاء داشته باشند نمی شناسد تا به آنها تکلیف کند، آیا بر واجدین شرایط قضاء معرفی نمودن خود لازم است یاخیر؟

متن کلام محقق این است:

«لولم يعلم به الامام وجب أن يعرف نفسه لان القضاء من باب الأمر بالمعروف»^۲

«یعنی در صورتی که امام فردی را که واجد شرایط قضاوت است نمی شناسد - در صورتیکه سیستم قضائی کشور نیاز به او داشته باشد - بر او واجب است که خود را به امام معرفی کند و داوطلب قضاء گردد، زیرا قضاء از باب امر بمعروف است.»

بنابراین داوطلبی قضاء با انگیزه الهی در صورتی که کشور نیاز به قاضی داشته باشد نه تنها از دیدگاه اسلام خوب است بلکه یک تکلیف الهی و یک وظیفه شرعی است.

نکته ای که در این رابطه قابل توجه است این است که اگر کسی با انگیزه الهی و تنها بمنظور انجام تکلیف شرعی این مسئولیت سنگین را بدوش کشد، طبق احادیث بسیاری که شیعه و سنی نقل کرده اند خداوند به او کمک می کند و او را از لغزشهای احتمالی مصون می دارد.

امدادهای غیبی الهی به قضات

پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» می فرماید:

«من ابتغى القضاء وسأل فيه الشعاء وكل إلى نفسه، ومن اكره عليه أنزل الله عليه ملكاً يمدده.»

یعنی کسی که - با انگیزه های مادی - داوطلب قضاوت شود، و برای رسیدن به این منظور متوسل به واسطه و پارتی شود، اگر چه مقصود خود برسد خداوند او را بخود واگذار می کند، و کسی که به عنوان تکلیف شرعی و با اکره زیر بار این مسئولیت سنگین می رود، خداوند فرشته ای بر او می فرستد که او را یاری دهد و از لغزشها نگاهدارد.

در حدیث دیگری امام صادق «ع» از پدران گرامی خود از پیامبر اسلام صلوات الله علیهم اجمعین نقل می کند که آنحضرت نهی کرد از این که کسی شخصاً داوطلب امارت و قضاوت شود و فرمود:

«من سأل الامارة لم یعن علیها وكل إليها ومن آتته من غیر مسألة اعین علیها.»

یعنی کسی که شخصاً داوطلب امارت و ریاست شود از امدادهای الهی محروم می شود، و سرنوشت او به ریاست سپرده می شود، و کسی که ریاست به سراغ او رود بدون اینکه او داوطلب ریاست باشد، خداوند در رابطه با درست انجام دادن این مسئولیت با او کمک می کند.^۱

در حدیث دیگری انس بن مالک میگوید: از پیامبر اسلام شنیدم که می فرمود:

«من طلب القضاء، واستعان علیه وكل إليه، ومن لم یطلبه ولم یستن علیه أنزل الله ملكاً یمدده.»

یعنی کسی که داوطلب قضاوت شود و برای رسیدن بدین منظور از دیگران کمک بخواهد، خداوند سرنوشت او را به قضاوت می سپرد، و کسی که شخصاً داوطلب قضاوت نباشد و از کسی هم برای رسیدن به این منظور کمک نخواهد. بلکه تنها بعنوان تکلیف الهی این مسئولیت را بپذیرد - خداوند فرشته ای بر او می فرستد که او را در انجام این وظیفه یاری دهد.^۵

از این احادیث، سه نکته جالب استفاده می شود که بدینست این نکات را کمی توضیح دهیم:

الف - سنگینی مسئولیت قضاوت

از این احادیث معلوم می شود که مسئولیت قضاء و داوری میان مردم بقدری سنگین، و لغزشگاههای آن بقدری زیاد است که جز با امدادهای غیبی الهی و عنایات خاصه خداوند متعال، قاضی قادر نیست که این بار سنگین را آنگونه که شایسته است بدوش بکشد، و از لغزشها مصون بماند، و در این رابطه حتماً لازم است که خداوند به او کمک کند و فرشته ای برای یاری او اعزام نماید.

ب - خطر داوطلبی قضاء با انگیزه های غیر الهی

دومین نکته ای که از احادیث یاد شده استفاده می شود این است که:

داوطلبی قضاوت با انگیزه های غیر الهی کاری بس خطرناک و بدعاقبت است زیرا چنین فردی از امدادهای غیبی الهی محروم است و طبق احادیثی که ذکر شد خداوند چنین شخصی را به خودش، و کرسی ریاست، و میز قضاوت واگذار می کند، و چون شخصاً نمی تواند این بار سنگین و پرمخاطره را بدوش کشد، زیر بار مسئولیت به می شود و بالاخره سرازاتش دوزخ درمی آورد.

ج : مزده به قضاتی که انگیزه الهی دارند

سومین نکته ای که در احادیث یاد شده به آن تصریح شده است، مزده به قضاتی است که بمنظور انجام تکلیف شرعی با کراهت از اینکه مبادا درست انجام وظیفه نکنند، این بار سنگین را بردوش می کشند.

این احادیث به اینگونه افراد مزده می دهد که از بزرگی و سنگینی مسئولیت نترسند که خداوند یار و مدد کار آنها است و امدادهای غیبی الهی دست آنها را می گیرد و از لغزیدن در لغزشگاههای قضائی آنها را حفظ می کند، و بدین منظور فرشته یا فرشتگان و یژه ای را برای یاری دادن به اینگونه قضات اعزام می دارد، و لذا آنها باید با دلگرمی به عنایات خاصه الهی و وظیفه خطیر و پرارزش نمایندگی الهی را در رابطه با داوری میان مردم با قاطعیت تمام انجام دهند.

سببیت قضائی اسلام

قطع امدادهای غیبی از قاضی

آخرین نکته ای که در پایان این بخش توجه به آن ضروری بنظر می رسد این است که قضاتی که با انگیزه الهی بکار قضاء اشتغال دارند نباید به امید امدادهای غیبی از نیرنگهای نفس و شیطان غافل شوند، و به تصور اینکه در شرایط فعلی نمی توانند انگیزه های غیر الهی داشته باشند، و با توجه به اینکه خداوند وعده کمک به آنها داده است چنین پندارند که هیچ خطری در رابطه با انجام این مسئولیت آنها را تهدید نمی کند.

خیر، مسأله به این سادگی ها هم نیست، قاضی ولو انگیزه الهی هم دارد باید مانند کسی که تکلیف شرعی ایجاب کرده از لب جهنم عبور کند، با کراهت و در عین حال با دقت کامل در این راه خطرناک حرکت نماید، البته فرشته هم دست او را می گیرد ولی بشرط اینکه نفس و شیطان او را فریب ندهند و حکمی برخلاف حق و عدل صادر نکنند که اگر حکمی برخلاف حق صادر کرد فرشته دست او را برها می کشد، و رها کردن فرشته همان، و در قعر دوزخ افتادن همان!

ولذا احادیثی که از طریق عامه و خاصه نقل شده است، با صراحت اعلام می کند که امدادهای غیبی الهی به قاضی تا آنجا ادامه دارد که قاضی آگاهانه حکمی برخلاف حق و عدل صادر نکند. شخصی بنام معقل بن یسار می گوید: پیامبر اسلام «صلی الله علیه وآله» به من دستور داد که بروم در قبيلة خودم قضاوت کنم گفتم یا رسول الله من خوب قضاء نمی دانم؟ فرمود:

إن الله مع القاضی مالم یحرف عمداً...

یعنی خداوند با قاضی است تا آنجا که آگاهانه حکمی برخلاف عدل صادر نکند.^۶

در حدیث دیگری نقل شده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: هیچیک از قضات جامعه اسلامی قضاوت نمی کند مگر اینکه همراه او دو فرشته است که او را برای داورى بحق یاری میدهند تا آنجا که تصمیم نگرفته که حکمی را برخلاف حق صادر نماید، ولی پس از اینکه تصمیم گرفت که بناحق داورى کند، و آگاهانه تصمیم خود را اجرا کرد، آن دو فرشته با ناراحتی از او جدا می شوند و او را بخود واگذار می نمایند.^۷

در حدیث دیگری از پیامبر اسلام «صلی الله علیه وآله» نقل شده است که:

إن الله مع القاضی مالم یحرف فإذا جار تخلی عنه و لزمه الشیطان یعنی خداوند با قاضی است مادامیکه حکمی بناحق صادر ننموده، ولی پس از اینکه بناحق داورى نمود، خداوند او را رها می کند و شیطان، ملازم و همراه او می گردد.^۸

و از امیرالمؤمنین «علیه السلام» نقل شده است که:

«یدالله فوق رأس الحاکم ترفرف بالرحمة، فإذا حاف فی الحکم و کله الله إلی نفسه.»

یعنی دست عنایت خداوند سایه رحمت او را بر سر قاضی می گسترد تا آنجا که در قضاوت ظلم نکند، و هنگامی که ظلم کرد خداوند او را بخود واگذار می نماید.^۹

در اینجا ممکن است این سؤال برای خوانندگان گرامی مطرح شود که مگر با وجود امدادهای غیبی الهی و یاری فرشتگان او، امکان دارد که قاضی بلغزد و برخلاف حق داورى کند؟، و اگر احتمال لغزش قاضی با وجود امدادهای غیبی منتفی نیست، پس فلسفه این امدادها چیست؟

پاسخ این سؤال این است که فرق است میان «امداد» و «اجبار». طبق روایاتی که مطرح شد، خداوند گاهی بلا واسطه، و گاه بواسطه یک فرشته، و گاه بواسطه دو فرشته، متناسب مورد، به قضاتی که با انگیزه الهی این شغل را انتخاب کرده اند یاری می رساند، ولی امداد و یاری رساندن خداوند، مستلزم اجبار نیست، یعنی اینطور نیست که با امدادهای الهی، از قاضی سلب اختیار شود، و قاضی بصورت یک ماشین خود کار، احکام عادلانه را صادر کند، حتی برخلاف میل و اراده شخص خود!

بلکه معنی امدادهای غیبی این است که قاضی در عین حال که آزاد است و می تواند بحق داورى کند و یا بناحق، امدادهای الهی، هم در تشخیص حق، و هم در اجراء آن، قاضی را یاری می دهد ولی اگر احتیاطاً هوای نفس بر قاضی غلبه کرد و از فرشتگانی که برای یاری او آمده اند الهام نگرفت، و از آزادی خود سوء استفاده نمود، در آن صورت امداد گره های غیبی نه تنها او را به اجرای حق اجبار نمی کنند بلکه باعثش از او جدا می شوند و او را بخود واگذار می نمایند.

خداوندا! ما را یاری کن تا از آنها شویم که بگفته امام علی علیه السلام خود را ملازم عدالت نموده اند، و برای نخستین گام در اجرای عدل و داد، هوس را از خود دور ساخته اند.

آمین یا رب العالمین

پایان

۱-۲. جواهر الکلام، جلد ۴۰ صفحه ۴۱

۳. میزان الحکمة و ائمة قضاء، باب ۳۳۶

۴. میزان الحکمة و ائمة قضاء، باب ۳۳۶

۵. میزان الحکمة و ائمة قضاء، باب ۳۳۶

۶. میزان الحکمة و ائمة قضاء، باب ۳۳۶

۷. میزان الحکمة و ائمة قضاء، باب ۳۳۶

۸. میزان الحکمة و ائمة قضاء، باب ۳۳۶